

دکتر رضا کریم کاشی آرانی *

انتقال ضمان در بیع بین المللی کالا

چکیده:

به موجب مقررات موافقت نامه سال ۱۹۸۰ وین، در بیع بین المللی کالا، در تسلیم مستقیم، زمان انتقال ضمان، زمان قبض کالا و یا زمانی است که کالا در اختیار خریدار قرار می گیرد، ولی در تسلیم غیر مستقیم کالا، زمان انتقال ضمان، زمان تسلیم آن به متصدی حمل و نقل است. در تسلیم مستقیم کالا حسب آنکه تسلیم در محل کار فروشنده انجام شود، یا در مقصد، فروشنده عهده دار کمترین یا بیشترین مسئولیت خواهد بود. با وجود این، زمان انتقال ضمان در بیع کالای در حال حمل، زمان انعقاد عقد است، مگر آنکه مبیع در زمان انعقاد عقد تلف شده و یا نقصی داشته که فروشنده از آن مطلع بوده، و یا باید از آن اطلاع می داشت. عدم انتقال ضمان در این مورد به لحاظ بطلان عقد است. در تلف کالا به علت فقدان مبیع، و در نقص کالا به علت تدلیس در وصفی که علت عمده عقد است. در تخلف فروشنده از تعهدات قراردادی نیز، اگر تخلف او نقض اساسی قرارداد به شمار آید، خریدار می تواند یا درخواست کند کالا تعویض شود، یا ثمن را کاهش دهد، و یا فسخ قرارداد را اعلام کند. در غیر این صورت، خریدار تنها می تواند یا خسارت مطالبه یا درخواست رفع نقص کند. البته حدوث عیب بعد از قبض مبیع، حق فسخ خریدار را زایل و تنها به او حق می دهد که ارزش مطالبه کند، مگر آنکه عیب حادث در مبیع، نتیجه عیب قدیم باشد. با این همه باید به خاطر داشت که در هر مورد اراده مشترک طرفین عقد نسبت به مقررات موافقت نامه اولویت دارد.

واژگان کلیدی:

انتقال ضمان، تسلیم کالا، موافقت نامه وین، بیع بین المللی، متصدی حمل و نقل، تحویل مدارک، انتقال مالکیت.

این در حالی است که در موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین، تسلیم کالا که موجب انتقال ضمان است، از مطابقت کالا تفکیک شده و شرایط خاص خود را دارد. پس به موجب این موافقت‌نامه اگر کالای تحویلی با اوصاف قراردادی مبیع تطبیق نکند، عدم مطابقت مانع از تحقق تسلیم نخواهد بود.

۵- تقسیم مطالب

در این مطالعه، نخست شرایط تسلیم بر حسب نوع حمل و انواع تسلیم، که عبارت است از تسلیم غیرمستقیم کالا، تسلیم مستقیم کالا و تسلیم در بیع در حال حمل، مورد بررسی قرار می‌گیرد، و پس از آن درباره شرایط انتقال ضمان و اثر تخلف فروشنده از تعهداتی که به موجب قرارداد در بیع بین‌المللی کالا بر عهده او است به بحث می‌پردازیم.

مبحث اول: شرایط تسلیم و انواع آن

۶- شرایط تسلیم بر حسب نوع حمل

به موجب عرف‌های تجارت بین‌المللی در بیع برای تسلیم کالا چهار فرض وجود دارد، که هر یک از آنها دارای شرایط خاصی است:

۱- فرضی که کالا باید در محل کار فروشنده، مثل کارگاه یا کارخانه‌ای که محل تولید کالا است، تسلیم خریدار شود. (۵)

۲- فرضی که کالا باید تسلیم متصدی حملی شود که خریدار او را انتخاب کرده است. (۶)

۳- فرضی که کالا باید تسلیم متصدی حملی شود که فروشنده او را انتخاب کرده است. (۷)

۴- فرضی که فروشنده متعهد است کالا را در مقصد تسلیم خریدار کند. (۸)

تسلیم کالا در محل کار فروشنده (EXW)، متضمن حداقل مسئولیت و هزینه، و تسلیم کالا در مقصد، متضمن حداکثر مسئولیت و هزینه برای او است.

تعهد فروشنده به تسلیم کالا در محل کار، منحصر به آن است که او کالا را در کارخانه، کارگاه یا انبار خود در اختیار خریدار قرار دهد، و به همین جهت در رابطه با بارگیری، ترخیص کالا برای صدور و غیره مسئولیتی ندارد. در این فرض، به صرف آنکه کالا در محل کار فروشنده در اختیار خریدار قرار گرفت، ضمان آن به او منتقل می‌شود.

در حالی که، تسلیم کالا در مقصد، مستلزم آن است که فروشنده پس از اخذ مجوز صدور

کالا، آن را به مقصد حمل کرده، کلیه هزینه‌ها، مثل هزینه بارگیری، تخلیه و جابه‌جایی کالا را پرداخت کرده (و در حالت D.D.P. عوارض ورودی را تادیه و پروانه ورود کالا به کشور مقصد را نیز گرفته)، آن را در محل تعیین شده به خریدار تسلیم نماید. در این حالت، کلیه هزینه‌ها و مسئولیت‌ها تا تسلیم کالا بر عهده فروشنده است، و ضمان معاوضی زمانی به خریدار انتقال می‌یابد که کالا در مقصد (محل تعیین شده در قرارداد) به وی تسلیم شود.

در حالت‌های دوم و سوم، کالا تسلیم متصدی حمل شده، و او آن را به عنوان نماینده خریدار قبض می‌کند. تسلیم کالا به متصدی حمل، طبق شرایط پیش‌بینی شده در قرارداد، موجب انتقال ضمان از فروشنده به خریدار می‌شود. (۹)

۷- انواع تسلیم

همان‌گونه که دیدیم، در بیع بین‌المللی تسلیم کالا به خریدار یا به صورت غیرمستقیم است یا به صورت مستقیم در موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین، برای تسلیم غیرمستقیم کالا دو حالت پیش‌بینی شده است: نخست، حالتی که محلی خاص برای تسلیم کالا تعیین نشده، که در این حالت تحویل کالا به نخستین متصدی حمل، موجب انتقال ضمان به خریدار می‌شود، و دوم حالتی که محلی خاص برای تسلیم کالا تعیین شده، که در این صورت فروشنده باید برای انتقال ضمان، کالا را در محل مورد توافق به متصدی حمل تسلیم کند (بند یک ماده ۶۷).

همچنین، بند یک ماده ۶۹ این موافقت‌نامه درباره تسلیم مستقیم کالا مقرر می‌درد که در این مورد انتقال ضمان از زمانی است که خریدار آن را قبض می‌کند، و اگر او از قبض آن خودداری کند، زمان انتقال ضمان زمانی است که کالا در اختیارش قرار گرفته است.

سرانجام آنکه، در بیع کالای در حال حمل، چون تسلیم کالا نمی‌تواند جنبه مادی و خارجی داشته باشد، انتقال ضمان از تاریخ انعقاد عقد است، مگر آنکه طرفین زمان دیگری را برای انتقال ضمان تعیین کنند، و یا اوضاع و احوال اقتضا کند که انتقال ضمان از تاریخ تسلیم کالا به بنگاه حمل و نقلی باشد که اسناد مربوط به قرارداد حمل را صادر کرده است (ماده ۶۸).

در قانون یکنواخت تجارתי آمریکا (U.C.C.) نیز، تسلیم کالا یا به‌طور غیرمستقیم است و یا به‌طور مستقیم. پس به‌طور جداگانه به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم:

۸- الف: تسلیم غیر مستقیم کالا

در موافقت‌نامه وین، اگر در قرارداد بیع محل خاصی برای تسلیم کالا به متصدی حمل تعیین نشده باشد، با تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل، ضمان از عهده فروشنده به خریدار منتقل می‌شود، به شرط آنکه تحویل کالا به متصدی حمل به منظور فرستادن آن برای مشتری باشد. بنابراین، صرف بارگیری کالا روی کامیون‌های متصدی حمل موجب انتقال ضمان نمی‌شود. وانگهی، از عبارت (متصدی حمل و نقل) مستفاد می‌شود که او شخصی است غیر از فروشنده. پس، اگر فروشنده خود کالا را حمل کند، نمی‌توان گفت که با حمل کالا ضمان به خریدار منتقل شده است. (۱۰)

در موردی که فروشنده باید کالا را در محلی خاص به متصدی حمل و نقل تحویل دهد، (و این محل، محلی است غیر از کارخانه فروشنده و مقصد حمل)، زمان انتقال ضمان به خریدار زمانی است که کالا در محل مورد توافق جهت فرستادن برای خریدار به متصدی حمل و نقل تحویل می‌شود (بند الف ماده ۳۱).

استفاده فروشنده از یک یا چند متصدی حمل برای رساندن کالا به محل مورد توافق، موجب نمی‌شود تا تسلیم پیش از تحویل کالا به متصدی حملی تحقق یابد که باید آن را برای رساندن به خریدار تحویل گیرد. مصداقی که برای استفاده فروشنده از متصدیان حمل پیش از تسلیم می‌توان یافت، مربوط به موردی است که فروشنده باید کالا را به متصدی حمل و نقل دریایی تحویل دهد، و این مستلزم حمل زمینی است.

ولی، به هر حال اگر چنین ضرورتی وجود نداشته باشد، نمی‌توان گفت که چون حمل زمینی در سرزمین کشور فروشنده انجام می‌شود، مبیع در ضمان او است. چراکه، در این مورد نیز قاعده همان قاعدهٔ تحویل کالا به نخستین متصدی حمل و نقل است.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که، انتقال ضمان در همه این موارد، منوط به معین شدن مبیع طبق شرایط قرارداد است. بنابراین، اگر کالایی که برای رساندن به خریدار تحویل متصدی حمل شده، متعلق به چند نفر است، بدون آنکه فرد مربوط به هر یک از آنها، با علامت‌گذاری، صدور بارنامه، اعلامیه و غیره مشخص شده باشد، ضمان بر عهده فروشنده باقی می‌ماند (بند ۲ ماده ۶۷)، و در این صورت اگر به کالا خسارتی جزئی وارد شود، فروشنده نمی‌تواند کالای خسارت دیده را به یکی از خریداران اختصاص دهد. (۱۱)

تحویل کالا به متصدی حمل در قانون یکنواخت تجارتي آمریکا، برخلاف موافقت‌نامه

وین، تسلیم مستقیم به حساب آمده، و با تسلیم آن به خود خریدار تفاوتی ندارد. متصدی حمل نماینده خریدار به شمار آمده، و تسلیم کالا به او، و یا به خود خریدار، اگر به موقع انجام گیرد، موجب انتقال ضمان می‌شود.

در این قانون، تسلیم غیرمستقیم کالا زمانی تحقق می‌یابد که کالا به وسیله شخص دیگری غیر از فروشنده در اختیار خریدار قرار گیرد. مثل اینکه فروشنده به انباردار دستور می‌دهد کالایی را که در اختیار او است تحویل خریدار دهد. اگر خریدار کالا را از انباردار تحویل بگیرد، زمان انتقال ضمان، زمان تحویل کالا از انباردار به او است. ولی، اگر خریدار بخواهد کالا تا فروش مجدد همچنان نزد انباردار باقی بماند، انتقال ضمان به خریدار زمانی تحقق می‌یابد که فروشنده به انباردار اعلام کرده که خریدار کالا را خریده و حق دارد در آن تصرف کند. در واقع در فرض اخیر، انباردار که تا قبل از اعلام فروشنده، امین او بوده، پس از اطلاع از فروش کالا به وسیله فروشنده، امین خریدار محسوب خواهد شد. (۱۲)

۹- تحویل مدارک و تأثیر آن در انتقال ضمان

در حقوق ما، انتقال ضمان، نتیجه تسلیم است، و تحویل مدارکی مانند فاکتور خرید و غیره، که به طور معمول در موقع انعقاد عقد و انتقال مالکیت صادر می‌شود، تأثیری در انتقال ضمان ندارد. ولی، در موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین (ماده ۳۰) آمده که تعهدات بایع عبارت است از تسلیم کالا، تحویل مدارک و انتقال مالکیت. طبق ماده ۴ موافقت‌نامه، انتقال مالکیت خارج از شمول مقررات آن قرار گرفته، ولی تسلیم کالا و تحویل مدارک به لحاظ ارتباط این دو به یکدیگر، در فصلی جداگانه (مواد ۳۱ تا ۳۴) در کنار هم مطرح شده، و این از آن جهت است که تحویل مدارک، فرع بر تسلیم کالا و تکمیل‌کننده آن است.

ولی، اهمیت مدارک و لزوم تحویل آن به خریدار، نه تنها به لحاظ آنکه تکمیل‌کننده تسلیم محسوب می‌شود، بلکه بیشتر به لحاظ آن است که در اختیار داشتن اسنادی مانند قبض انبار، بارنامه و قبض رسید کالا به بنادر، اغلب نشانه مالکیت کالا است.

با وجود این، تحویل مدارک نسبت به تسلیم کالا دارای اهمیت کمتری است. زیرا، گذشته از آنکه تحویل آن احتمالی است (ماده ۳۴)، قسمت آخر بند یک ماده ۶۷ تصریح دارد که: «... این موضوع که بایع مجاز باشد مدارک مربوط به مبیع را نزد خود نگه دارد، تأثیری در انتقال ضمان ندارد». چراکه، ممکن است فروشنده مدارک مربوط به مبیع را به عنوان تضمین در قبالت دریافت

ثمن نزد خود نگهدارد، و یا ارسال مدارک برای خریدار به دلیلی به تأخیر افتد، مثل اینکه در قرارداد پیش‌بینی شود که مدارک در قبال پرداخت ثمن و زمانی به خریدار تحویل خواهد شد که کالا به وسیله کامیون، راه‌آهن یا کشتی در حال حمل باشد. (۱۳)

با توجه به اینکه در بند یک ماده ۶۷ موافقت‌نامه اعلام شده که انتقال ضمان، نتیجه تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل است، به نظر می‌رسد تصریح به عدم تأثیر باقی ماندن مدارک نزد فروشنده در انتقال ضمان در قسمت آخر این بند، به جهت آن است که از طرفی در دست داشتن مدارک به‌طور معمول دلیل بر مالکیت کالا است، و از طرف دیگر در حقوق داخلی بعضی از کشورها، مثل فرانسه که انتقال ضمان، نتیجه انتقال مالکیت است، در اختیار داشتن مدارک می‌تواند دلیل مالکیت کالا و در نتیجه بر عهده داشتن ضمان محسوب شود. (۱۴)

۱۰- ب: تسلیم مستقیم کالا

ماده ۶۹ موافقت‌نامه، مربوط به انتقال ضمان در موردی است که کالا به‌طور مستقیم به خریدار یا نماینده او تسلیم می‌شود. در این حالت تحویل کالا یا در «کارخانه فروشنده» انجام می‌گیرد، یا در مقصد، و یا در محل خاص. تحویل در مقصد: مثل تحویل پس از تخلیه از کشتی، تحویل در بندر، تحویل در مرز، و تحویل پس از پرداخت حق ترخیص کالا. تحویل در «محل خاص»: مثل تحویل در انبار معین، محل تولید و یا محل تجارت بایع (بندهای ب و ج ماده ۳۱).

در کلیه مواردی که تسلیم کالا به‌طور مستقیم است ولی قرارداد بیع متضمن حمل کالا نیست، زمان انتقال ضمان، زمان قبض واقعی کالا است، و در صورتی که خریدار از قبض کالا خودداری کند، انتقال ضمان از زمانی خواهد بود که کالا در اختیار او قرار گرفته، و او از قبض آن خودداری کرده است (بند ۱ ماده ۶۹).

ولی، وقتی که فروشنده باید مبیع را در کارخانه تحویل خریدار دهد اگر مبیع پس از انقضای زمان مقرر در اختیار او قرار گیرد، و یا فروشنده آن را در آخرین فرصت و در شرایطی در اختیارش قرار دهد که امکان قبض آن در فرصت باقی مانده نباشد، در واقع به تعهد خود عمل نکرده، و در صورت خودداری خریدار از قبض، ضمان بر عهده فروشنده باقی خواهد ماند.

توجهی که برای باقی ماندن ضمان بر عهده فروشنده در این شرایط ارائه شده، آن است که فروشنده، به ویژه اگر کالا در انبار متعلق به او است، بهتر از خریدار می‌تواند از آن نگهداری کرده،

و یا با بیمه کردن مبیع، مسئولیت خسارت احتمالی آن را به شخص ثالث انتقال دهد. به ویژه که طبق ماده ۸۵ موافقت‌نامه، به هر حال حفاظت از مبیع، حتی در صورت قصور خریدار، بر عهده فروشنده قرار دارد. به ویژه که، اگر خلاف آن را بپذیریم، خریدار ناگزیر خواهد بود برای اثبات قصور فروشنده اقدام به طرح دعوی کند، و این مغایر با هدفی است که موافقت‌نامه دنبال می‌کند. چرا که سعی موافقت‌نامه بر از بین بردن منشأ اختلاف است. (۱۵)

به نظر می‌رسد در موردی نیز که خریدار متعهد است کالا را ظرف مدت خاصی (مثلاً در فروردین ماه) تحویل بگیرد ولی از تحویل گرفتن آن ظرف مدت مقرر خودداری می‌کند، و کالا پس از آن (مثلاً در اردیبهشت ماه) در اثر حادثه‌ای خسارت می‌بیند، می‌توان همین استدلال را پذیرفت و ضمان کالای خسارت دیده را بر عهده فروشنده دانست. (۱۶)

ولی در فرضی که محل تحویل کالا کارخانه فروشنده نیست، بلکه کالا باید در مقصد و یا در محلی خاص تحویل خریدار شود، نمی‌توان توجیهی پیدا کرد که در شرایطی مشابه با فرض فوق، ضمان بر عهده فروشنده باشد. زیرا، در این حالت خریدار بهتر می‌تواند از کالا مواظبت کند. به همین جهت، وقتی که کالا باید در محلی خاص تسلیم شود، و خریدار هم می‌داند که کالا در آن محل در اختیار او است، ضمان به وی منتقل می‌شود (بند ۲ ماده ۶۹). البته شرط لازم در این مورد آن است که خریدار بتواند کالا را قبض کند، و این مستلزم تسلیم واقعی کالا به او است. برای تحقق تسلیم واقعی کالا، دو شرط ضروری است: نخست آنکه موعد تسلیم فرا رسیده باشد، و دوم آنکه، خریدار اطلاع داشته باشد که کالا در محل مقرر در اختیار او قرار می‌گیرد (بند ۲ ماده ۶۹).

به موجب بند ۳ ماده ۶۹ موافقت‌نامه: «اگر موضوع عقد بیع، عین کلی است، تا زمانی که مبیع معین نشده، نمی‌توان فرض کرد که مبیع در اختیار خریدار قرار گرفته است». و انگهی، برای اینکه بتوان گفت خریدار مطلع بوده که مبیع در اختیارش قرار دارد، فرض اطلاع کافی نیست، بلکه او باید به واقع مطلع شده باشد که مبیع در اختیارش است. بنابراین اخطار عادی مذکور در ماده ۳۹ در این مورد وافی به مقصود نیست.

به هر حال، اجتماع این شرایط برای انتقال ضمان کافی است و قبض واقعی، شرط انتقال ضمان نیست.

پس، در تسلیم مستقیم کالا، باید قواعد مربوط به «تحویل کالا از کارخانه فروشنده» را از قواعد قابل اجرا برای «تحویل کالا در مقصد یا محل خاص»، که شامل تحویل کالا از انبارهای

عمومی، و مواردی است که یا کالا پس از حمل در اختیار خریدار قرار می‌گیرد، یا کالا در اختیار شخص ثالث است، و یا فروشنده تعهد کرده آن را به محل معینی حمل کرده و در آنجا تحویل دهد، تفکیک کرد. (۱۷)

۱۱- ج: تسلیم در بیع کالای در حال حمل

امروزه، بیع کالای در حال حمل در تجارت بین‌المللی بسیار متداول است: خریدار، کالایی را که خریده و باید به مقصد حمل شود، در بین راه به دیگری می‌فروشد. فروش کالا در بین راه، این پرسش را مطرح می‌کند که تحقق تسلیم در این نوع از بیع چه زمانی است؟

آیا زمان تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل را باید زمان تسلیم آن به خریدار دوم به شمار آورده، و گفت که انتقال ضمان در این نوع از بیع نیز تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل است؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان با عطف به ما سبق کردن انتقال ضمان نسبت به خریدار دوم، قاعده کلی انتقال ضمان در تسلیم غیر مستقیم کالا را رعایت کرد؟

اجرای قاعده کلی انتقال ضمان به نخستین متصدی حمل، در بیع کالای در حال حمل این مشکل را دارد که کالا «برای تحویل به خریدار» (خریدار دوم)، به متصدی حمل تسلیم نشده است. چرا که، انعقاد عقد مربوط به پس از تسلیم کالا به متصدی حمل است.

با وجود این، در مواردی که منشأ خسارت، حادثه‌ای مشخص مثل طوفان، سیل یا حوادثی نیست که در جاده یا راه آهن اتفاق می‌افتد، اثبات این موضوع که خسارت در چه زمانی وارد شده دشوار است. به همین جهت، در موافقت‌نامه سال ۱۹۶۴ در ماده ۹۹ پذیرفته شد که ضمان کالا از زمان تسلیم آن به نخستین متصدی حمل، به خریدار دوم انتقال یابد.

طرح اولیه موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین نیز بر همین مبنا تهیه شده بود. ولی، مخالفت خریداران و دولت‌های جهان سوم با این ضابطه، سبب شد تا ماده ۶۸ موافقت‌نامه به شرح زیر اصلاح شود: «در بیع کالای در حال حمل، ضمان از تاریخ انعقاد عقد به خریدار منتقل می‌شود...». ولی، به هر حال طرفین می‌توانند زمان انتقال ضمان را به صراحت تعیین کنند، خواه این زمان ابتدای حمل باشد و خواه انتهای آن (ماده ۶). (۱۸)

منتها به موجب ماده ۶۸ موافقت‌نامه ممکن است انتقال ضمان به خریدار از زمان تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل را بتوان از اوضاع و احوال نیز استنباط کرد. مفاد ماده ۶۸ در این باره به شرح زیر است: «... با وجود این، اگر اوضاع و احوال اقتضا کند، از زمانی که مبیع در اختیار

متصدی حملی قرار گرفته که اسناد مربوط به قرارداد حمل را صادر می‌کند، ضمان بر عهده خریدار خواهد بود...». به عنوان مثال، اگر کلیه اسناد از جمله قرارداد بیمه کالا با عقد بیع به خریدار انتقال یابد، به نحوی که او بتواند خسارتی را که به کالا وارد شده از شرکت بیمه دریافت کند، می‌توان گفت که اقتضای اوضاع و احوال وجود دارد. (۱۹)

۱۲- تسلیم در بیع با سوءنیت

در بیع کالای در حال حمل، اگر طرفین عقد زمان انتقال ضمان را تعیین نکنند، انتقال ضمان از زمان انعقاد عقد است (قسمت اول ماده ۶۸)، و در این صورت متصدی حمل که تا زمان انعقاد عقد نماینده فروشنده بوده، پس از آن نماینده خریدار به شمار می‌آید. بدین ترتیب در چنین بیعی با وجود آنکه تسلیم و تسلیمی انجام نگرفته، انعقاد عقد به منزله تسلیم کالا از نماینده فروشنده به نماینده خریدار بوده و ضمان کالا با انتقال عقد منتقل می‌شود، منتها تحقق انتقال ضمان در بیع کالای در حال حمل در صورتی است که فروشنده سوءنیت نداشته باشد. قسمت آخر ماده ۶۸ موافقت‌نامه می‌گوید: «با این حال، اگر فروشنده در زمان انعقاد عقد بیع اطلاع داشته و یا باید اطلاع می‌داشت که مبیع تلف یا ناقص شده، و آن را به خریدار اطلاع نداده، ضمان تلف یا نقص آن بر عهده فروشنده است».

پس در صورتی که فروشنده در زمان انعقاد عقد از تلف یا نقص کالا اطلاع داشته و آن را به خریدار اعلام نکرده، و یا اگر از تلف یا نقص کالا اطلاع نداشته ولی اوضاع و احوال قضیه به نحوی است که قاعدتاً باید از تلف یا نقص آن اطلاع می‌داشت (هر چند که در واقع از موضوع آگاه نبوده است) ضمان از فروشنده به خریدار انتقال نیافته و کماکان بر عهده فروشنده خواهد بود. معنی دیگر عدم انتقال ضمان آن است که تسلیم کالا از فروشنده به خریدار انجام نگرفته، و بنابراین فروشنده نه تنها مسئول خسارت مربوط به قبل از انعقاد عقد، بلکه همچنین مسئول خسارتی خواهد بود که علت دیگری دارد و مربوط به بعد از انعقاد عقد است. به بیان دیگر، اگر فروشنده در زمان عقد از نقص مبیع اطلاع داشته، و خریدار را از آن آگاه نکرده باشد، در صورتی که بعد از انعقاد عقد نقص دیگری در مبیع پدید آید که علت آن نه نقص قبلی بلکه چیز دیگری است، مسئولیت نقص بعدی نیز بر عهده بایع است، که البته این نتیجه‌ای منطقی است. زیرا تا زمانی که نه تسلیم انجام شده و نه ضمان منتقل شده، مطابق با قاعده است که مسئولیت هرگونه خسارتی که به کالا وارد می‌آید بر عهده فروشنده باشد.

در حقوق ما طبق ماده ۳۶۱ ق.م.: «اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است». در بیع بین‌المللی نیز در فرضی که مبیع پیش از انعقاد عقد تلف شده، عقد به علت فقدان مبیع باطل بوده، و طبیعی است که ضمان آن بر عهده بایع باشد.

در حقوق فرانسه در موردی که مبیع پیش از انعقاد عقد، نقص و عیبی داشته و فروشنده خریدار را از وضع آن مطلع نکرده، خریدار می‌تواند به علت معیوب بودن رضا، بطلان عقد را اعلام کند. در واقع عدم اعلام نقص مبیع توسط بایع، موجب اشتباه خریدار می‌شود، و چون این اشتباه در اعتبار عقد مؤثر است و از عیوب اراده به شمار می‌آید عقد را باطل می‌کند. با بطلان عقد، دیگر خریدار الزامی ندارد که کالا را عیناً به همان وضعی که دریافت کرده به فروشنده برگرداند، مشروط بر آنکه پس از دریافت آن مرتکب تقصیر نشده باشد. اودی می‌گوید که نویسندگان موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین برای تدوین شق الف بند ۲ ماده ۸۲ موافقت‌نامه از همین فرمول استفاده کرده‌اند. (۲۰) به موجب این قسمت از ماده ۸۲: «اگر عدم امکان اعاده کالا یا عدم امکان اعاده آن در وضعی نسبتاً مشابه با آنچه خریدار آن را دریافت کرده، نتیجه فعل یا ترک فعل خود او نباشد»، خریدار می‌تواند بطلان قرارداد را اعلام کند.

در حقوق ما نیز، همان‌گونه که بعضی از استادان گفته‌اند، اگر عدم اعلام عیب کالا موجب اشتباه خریدار شود و فروشنده او را درباره وضعی که انگیزه اصلی خریدار و یا علت عمده عقد است فریب دهد، چنین اشتباهی از عیوب تراضی است، و عقد را به علت معیوب بودن رضا باطل می‌کند. به بیان دیگر، تدلیس که از موجبات خیار است، مربوط به وصفی است که علت عمده عقد نیست، در حالی که تدلیس اگر درباره وصفی باشد که علت عمده عقد است از عیوب اراده بوده و عقد را باطل می‌کند. (۲۱)

۱۳- قلمرو اجرای قسمت آخر ماده ۶۸ موافقت‌نامه

همان‌گونه که دیدیم به موجب قسمت اول ماده ۶۸ موافقت‌نامه در مورد کالای در حال حمل، انتقال ضمان از تاریخ انعقاد عقد است، مگر آنکه اوضاع و احوال دلالت کند که انتقال ضمان به خریدار باید از تاریخ تسلیم کالا به متصدی حمل باشد. پس، برای انتقال ضمان در مورد کالای در حال حمل دو مبنا پذیرفته شده است: تاریخ انعقاد عقد به عنوان قاعده، و تاریخ تسلیم کالا به متصدی حمل به عنوان استثنا.

با توجه به اینکه قسمت آخر ماده ۶۸ موافقت‌نامه اطلاع ندادن عیب و نقص به خریدار را

موجب عدم انتقال ضمان اعلام کرده، این پرسش مطرح می‌شود که عدم انتقال ضمان در شرایط مقرر در قسمت آخر ماده ۶۸ منحصر به استثنا یعنی موردی است که اوضاع و احوال دلالت بر انتقال ضمان از تاریخ تسلیم کالا به متصدی حمل می‌کند، و یا شامل قاعده، یعنی موردی نیز می‌شود که ضمان از تاریخ انعقاد عقد انتقال می‌یابد؟

بعضی از نویسندگان گفته‌اند: عدم انتقال ضمان در بیع با سوء نیت منحصر به موردی است که ضمان از تاریخ تسلیم کالا به متصدی حمل (که قبل از تاریخ انعقاد عقد است) به خریدار منتقل می‌شود. زیرا غیرعادی است که ضمان قبل از انعقاد عقد، یعنی زمانی که کالا تحویل متصدی حمل شده، به خریدار منتقل شود، و علت مسئولیت فروشنده در بیع با سوء نیت نیز همین غیرعادی بودن زمان انتقال است. در حالی که اگر بپذیریم عدم انتقال ضمان شامل موردی نیز هست که ضمان از تاریخ انعقاد عقد منتقل می‌شود، فروشنده هم ضمن تلف یا نقص مبیع را بر عهده خواهد داشت و هم ضمان عدم مطابقت کالا را، و این مغایر با مفاد ماده ۲۶ موافقت‌نامه است که به موجب آن مسئولیت عدم انطباق مربوط به قبل از انتقال ضمان است. (۲۲)

ولی به نظر می‌رسد این استدلال را نمی‌توان پذیرفت. زیرا اگر سوء نیت فروشنده مانع از انتقال ضمان به خریدار باشد چه تفاوتی است بین موردی که ضمان از تاریخ انعقاد عقد منتقل می‌شود، و موردی که زمان انتقال ضمان، زمان تسلیم کالا به متصدی حمل است؟ درست است که فرض انتقال ضمان به خریدار در زمان تسلیم کالا به متصدی حمل، که قبل از انعقاد عقد است، غیرعادی به نظر می‌آید، ولی توجه به این نکته ضروری است که اگر بپذیریم علت بطلان عقد معیوب بودن رضای یکی از متعاقدین است، به ناچار باید قبول کرد که آنچه مانع از انتقال ضمان به خریدار می‌شود، بطلان عقد است و نه غیرعادی بودن زمان انتقال ضمان. علاوه بر این، در ماده ۳۶ موافقت‌نامه نیز تصریحی وجود ندارد که مسئولیت عدم مطابقت مغایر با ضمان تلف یا نقص کالا است: در واقع وقتی که ضمان تلف یا نقص کالا بر عهده فروشنده باشد، دیگر موردی برای مسئولیت عدم مطابقت پیش نمی‌آید تا بتوان گفت در چنین حالتی دو مسئولیت بر عهده فروشنده قرار دارد.

مبحث دوم: شرایط انتقال ضمان

۱۴- طرح مسأله

حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که به طور کلی در نظام‌های مختلف حقوقی برای انتقال ضمان

دو روش وجود دارد:

الف: روشی که به موجب آن ضمان به موجب عقد منتقل می‌شود، که در این صورت تسلیم نقشی در انتقال ضمان ندارد.

ب: روشی که به موجب آن ضمان با تسلیم انتقال می‌یابد، که در این صورت تسلیم در انتقال ضمان دارای نقش اصلی است.

۱۵- انتقال ضمان با عقد

در حقوق فرانسه، زمان انتقال ضمان، زمان انتقال مالکیت است. طبق ماده ۱۵۸۳ قانون مدنی فرانسه، مالکیت مبیع با انعقاد عقد خود به خود منتقل می‌شود، در حالی که تسلیم تعهدی است که بر عهده فروشنده قرار دارد. انعقاد عقد موجب می‌شود تا ضمان تلف و عیب مبیع از زمان انتقال مالکیت بر عهده خریدار قرار گیرد، هر چند که مبیع هنوز تسلیم نشده و در اختیار او قرار نگرفته باشد (بند ۲ ماده ۱۱۳۸ ق.م.). طبق ماده ۱۰۰ قانون تجارت فرانسه نیز در صورت مفقود شدن کالا در جریان حمل، همین قاعده اجرا می‌شود، مگر آنکه فروشنده در تسلیم کالا تأخیر کند، که در این صورت ضمان آن بر عهده خود او است. (۲۳)

در حقوق انگلیس نیز اصل این است که ضمان با مالکیت مبیع منتقل می‌شود، به شرط آنکه فروشنده در تسلیم کالا تأخیر نکند. (۲۴)

۱۶- انتقال ضمان با تسلیم

در حقوق ایران با آنکه عقد بیع تملیکی است (ماده ۳۳۸ ق.م.)، اگر مبیع قبل از تسلیم به خریدار در اثر حادثه‌ای تلف شود، بر عهده فروشنده است، و او باید ثمنی را که در برابر مال تلف شده گرفته به خریدار بازگرداند. ماده ۳۸۷ ق.م. می‌گوید: «اگر مبیع قبل از تسلیم، بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد، مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.»

اثر مهم تسلیم در حقوق ما، انتقال ضمان معاوضی از عهده فروشنده به خریدار است: پس از تسلیم، بیع تمام شده محسوب شده و تلف مبیع دیگر ارتباطی به فروشنده ندارد.

با وجود این، در حقوق ما ضمان معاوضی گاه پس از تسلیم مبیع نیز ادامه می‌یابد. ماده ۴۵۳

ق.م. مقرر می‌دارد: «در خیار مجلس و حیوان و شرط، اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است، و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بر عهده بایع است.»

در حقوق آلمان نیز زمان انتقال ضمان، به‌طور معمول زمان تسلیم کالا است (بند ۱ ماده ۴۴۶ و ماده ۴۵۹ ق.م.)، منتها در عقد بین غایبین این زمان، زمانی است که کالا ارسال می‌شود (ماده ۴۴۷ ق.م.). (۲۵)

۱۷- انتقال مالکیت و انتقال ضمان در بیع بین‌المللی

در موافقت‌نامه اول ژوئیه ۱۹۶۴ لاهه، بین نویسندگان آن درباره زمان انتقال مالکیت توافقی به‌دست نیامد و این موضوع مسکوت ماند، ولی در مورد انتقال ضمان، زمان تسلیم کالا در ماده ۹۷ به عنوان مبنا پذیرفته شد. (۲۶) در موافقت‌نامه مصوب ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ وین نیز انتقال مالکیت و ضمان به همین شیوه مورد قبول قرار گرفت. چه در عین حال که در این موافقت‌نامه به موجب بند ب ماده ۴، اثر قرارداد نسبت به مالکیت خارج از شمول آن قرار دارد، زمان انتقال ضمان در آن، بیشتر مرتبط به زمان تسلیم و یا انتقال مادی کالا است. به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت که در موافقت‌نامه وین انتقال ضمان به صورت یک اصل کلی و مطلق در نیامده، بلکه همان‌گونه که دیدیم حسب مورد متفاوت است. در حالی که در قراردادهایی که بیع متضمن حمل کالا است و تسلیم به صورت غیرمستقیم انجام می‌گیرد، تسلیم کالا به نخستین متصدی حمل برای رساندن آن به خریدار موجب انتقال ضمان می‌شود (ماده ۶۷)، در تسلیم مستقیم، انتقال ضمان از زمان قبض کالا به وسیله خریدار و یا از زمانی است که کالا در اختیار او قرار می‌گیرد (ماده ۶۹)، و انتقال ضمان در بیع کالای در حال حمل، زمان انعقاد عقد است (ماده ۶۸). با وجود این، باید به یاد داشت که با توجه به اولویت اراده مشترک طرفین عقد نسبت به سایر ضوابط در موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰ وین، در صورتی که طرفین انتقال ضمان را در قرارداد خود به‌طور صریح پیش‌بینی کرده باشند و یا بتوان اراده ضمنی آنها را از قراردادهای نمونه‌ای که مورد استفاده قرار می‌دهند، استنباط کرد، ملاک در وهله اول اراده مشترک آنهاست. در غیر این صورت مقررات عرفی (۲۷) نسبت به مقررات تکمیلی موافقت‌نامه اولویت دارد (ماده ۹ موافقت‌نامه).

این شرایط باعث شده تا بعضی از نویسندگان اظهارنظر کنند که در بیع بین‌المللی طبیعی‌تر

آن است ضمان به طرفی تحمیل شود که بهتر می‌تواند از ورود خسارت به کالا جلوگیری کرده و یا خسارت وارده را جبران کند. (۲۸)

سرانجام آنکه، در قانون یکنواخت تجارتنی آمریکا نیز انتقال مالکیت به موجب عقد است، و انتقال ضمان با تسلیم کالا به خریدار یا متصدی حمل تحقق می‌یابد، مگر در بیع به شرط مورد پسند قرار گرفتن، که در آن انتقال ضمان مدتی پس از حمل، یعنی زمان اعلام موافقت خریدار با خرید کالا است. (۲۹)

۱۸- اثر تخلف فروشنده از تعهدات قراردادی

ماده ۷۰ موافقت‌نامه درباره تخلف فروشنده از تعهدات قراردادی و اثری است که این تخلف در انتقال ضمان دارد: «در صورت نقض اساسی قرارداد توسط فروشنده مفاد مواد ۶۷، ۶۸ و ۶۹ مانع از استفاده خریدار از وسایلی نمی‌شود که به علت تخلف از قرارداد در اختیار او است.»

با توجه به اینکه در صورت ارسال کالا برای خریدار، انتقال ضمان از تاریخ تحویل آن به نخستین متصدی حمل است، چنانچه پس از رسیدن کالا به مقصد معلوم شود که مثلاً یک سوم کالا در جریان حمل (یعنی پس از انتقال ضمان) خسارت دیده، و از دوم سوم بقیه، نصف آن با تعهدات قراردادی فروشنده تطبیق نمی‌کند، به فرض آنکه این عدم مطابقت نسبت به کل قرارداد نقض اساسی شمرده شود، با توجه به ماده ۷۰ موافقت‌نامه خریدار می‌تواند یا درخواست کند کالایی که مطابقت ندارد تعویض شود (بند ۲ ماده ۴۶)، یا با کاهش ثمن خسارت خود را جبران کند (ماده ۵۰)، و یا بطلان قرارداد را اعلام کند (ماده ۴۹)، بدون آنکه فروشنده بتواند به انتقال ضمان در رابطه با قسمت خسارت دیده استناد کند.

ولی اگر تخلف فروشنده از تعهد قراردادی، نقض اساسی قرارداد به شمار نیاید، انتقال ضمان به خریدار تابع مقررات کلی بند یک ماده ۶۷ بوده، مسئولیت فروشنده منحصر به عدم مطابقتی خواهد بود که در زمان انتقال ضمان به خریدار وجود داشته است. در این حالت خریدار می‌تواند یا خسارت وارده به کالا را بخواهد (بند ۲ ماده ۴۵)، و یا تطبیق کالا را تا جایی که مربوط به تخلف فروشنده از مفاد قرارداد است درخواست کند. (۳۰) توضیحاتی درباره هر یک از مطالب فوق ضروری به نظر می‌رسد:

۱۹- اعلام بطلان قرارداد توسط خریدار

همان‌گونه که دیدیم، اگر تخلف فروشنده از تعهد قراردادی، نقض اساسی قرارداد باشد، خریدار حق دارد بطلان قرارداد را اعلام کند. پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که در صورت اعلام بطلان قرارداد توسط خریدار، آیا فروشنده می‌تواند ثمن آن قسمت از کالا را که در ضمان خریدار بوده و آسیب دیده مطالبه کند یا نه؟

هر چند که سیاست کلی موافقت‌نامه مبتنی است بر تحمیل ضمان بر عهده طرفی که کالا را در تصرف دارد، به نظر می‌رسد در صورت اعلام بطلان قرارداد توسط خریدار به ناچار باید این نتیجه را پذیرفت که فروشنده حق مطالبه ثمن آن قسمت از کالا را که پس از تسلیم به متصدی حمل خسارت دیده، نداشته باشد. زیرا با بطلان قرارداد تسلیم تحقق نیافته تا بتوان گفت خسارتی که پس از تسلیم به کالا وارد می‌شود بر عهده خریدار است.

نکته دیگر آنکه چون طبق بند یک ماده ۸۲ موافقت‌نامه، در صورتی که خریدار نتواند کالا را به همان وضع، و یا وضعی مشابه با آنچه آن را دریافت کرده به فروشنده برگرداند (که البته اغلب نیز چنین است) حق فسخ معامله یا الزام بایع به تعویض آن را نخواهد داشت، مگر آنکه گفته شود تحویل کالا به متصدی حمل را نباید به معنی «دریافت» کالا توسط خریدار به مفهومی که در بند یک ماده ۸۲ موافقت‌نامه آمده، دانست. چرا که خریدار در زمان تحویل کالا به متصدی حمل قادر نیست در مورد مطابقت کالا اعلام نظر کند.

به علاوه همان‌گونه که نویسندگان گفته‌اند به موجب بند ۲ ماده ۸۲ موافقت‌نامه در صورتی که علت عدم توانایی خریدار در اعاده کالا با همان وضع یا وضعی مشابه با وضع قبلی، فعل یا ترک فعل خریدار نباشد، قاعده مذکور در بند یک قابل اجرا نیست (۳۱)، که البته به نظر می‌رسد با قبول این استدلال مواردی که خریدار می‌تواند بطلان قرارداد را اعلام، و یا تعویض کالا را درخواست کند افزایش می‌یابد.

در حقوق ما نیز، با آنکه به موجب ماده ۴۲۲ ق.م.ا. اگر بعد از معامله معلوم شود که مبیع معیوب بوده، مشتری اختیار دارد مبیع معیوب را با اخذ ارش قبول کرده، یا معامله را فسخ کند، در ماده ۴۲۹ ق.م.ا. می‌خوانیم که اگر بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود، مشتری حق فسخ معامله را نداشته و فقط می‌تواند ارش بگیرد. علت سقوط حق فسخ مشتری آن است که او نمی‌تواند مبیع را به همان صورت که دریافت کرده به بایع برگرداند. پس در حقوق ایران نیز در صورت معیوب بودن مبیع حق مشتری محدود به آن است که پس از قبض عیب دیگری که

مربوط به خود او است در مبیع حادث نشده باشد، ولی اگر عیب حادث در مبیع بعد از قبض نتیجه عیب قدیم باشد، وضع حادث مانع از اجرای حق فسخ برای مشتری نخواهد بود (ماده ۴۳۰ ق.م.)

۲۰- کاهش ثمن

دیدیم که با توجه به ماده ۷۰ موافقت‌نامه در صورتی که عدم مطابقت کالا نسبت به کل قرارداد نقض اساسی محسوب شود خریدار حق کاهش ثمن را نیز دارد. در این باره این پرسش مطرح است که اگر خریدار به جای اعلام بطلان قرارداد، ضمن قبول کالا در اجرای ماده ۳۹ موافقت‌نامه عدم مطابقت کالای دریافتی را در مهلت مقرر اعلام کند، آیا می‌تواند علاوه بر کاهش ثمن آن قسمت از کالا که با تعهدات قراردادی فروشنده مطابقت ندارد، بهای آن قسمت از کالا را نیز که در اثنای حمل خسارت دیده کاهش دهد یا نه؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش، برخلاف مورد فسخ قرارداد، منفی است. زیرا، اولاً ماده ۷۰ موافقت‌نامه نگفته که در صورت نقض اساسی قرارداد از جانب فروشنده، ضمان کالا بر عهده خود او است، بلکه گفته که در این حالت قواعد مربوط به انتقال ضمان مانع از آن نیست که خریدار بتواند از وسایلی استفاده کند که به علت تخلف فروشنده در اختیار دارد. ثانیاً با توجه به اینکه خریدار هم حق دارد که بطلان قرارداد را اعلام و کل ثمن را مطالبه کند، و هم حق دارد کالا را بپذیرد و ثمن آن قسمت از کالا را که با تعهدات قراردادی فروشنده مطابقت ندارد کاهش دهد، اگر خریدار روش دوم را انتخاب کرد، در واقع با این انتخاب می‌پذیرد که عقد به طور صحیح واقع شده و کالا به نماینده او (متصدی حمل) تسلیم شده است. با قبول وقوع عقد و تحقق تسلیم، به ناچار باید پذیرفت که ضمان نیز انتقال یافته و خسارتی که پس از انتقال ضمان به کالا وارد می‌آید بر عهده خریدار است.

ممکن است ایراد شود که با این تفسیر، خریدار بیشتر تشویق به فسخ قرارداد می‌شود تا تعویض کالا یا کاهش قیمت آن، و این با سیاست کلی موافقت‌نامه، که مبتنی است بر جلوگیری از به هم زدن قرارداد، تطبیق نمی‌کند.

در پاسخ این ایراد می‌توان گفت که اولاً با قبول کالا توسط خریدار موجه‌تر آن است که مسئولیت خسارت وارده بر کالا نیز بر عهده خریدار باشد. زیرا او است که کالا را در تصرف دارد، و با در تصرف داشتن کالا می‌تواند خسارت خود را از متصدی حمل یا شرکت بیمه مطالبه کند،

و از این جهت نسبت به فروشنده در موقعیت بهتری قرار دارد. (۳۲) ثانیاً با توجه به اینکه در صورت نقض اساسی قرارداد توسط فروشنده، خریدار در صورت تمایل به فسخ قرارداد باید پس از اطلاع از تسلیم کالا، آن را ظرف مدت معقولی اعلام کند (بند ۲ ماده ۴۹) و برای داوری درباره مدت معقول باید به عرف، ویژگی‌ها و شرایط و اوضاع و احوال خاص قرارداد مراجعه کرد، به نظر می‌رسد مقید بودن حق خریدار به اعلام آن در «مدت معقول» مانع از آن شود که موارد فسخ افزایش یابد. (۳۳)

یادداشت‌ها:

- 1 - Convention des Nations - unies sur Les contrats de vente internationale de marchandises (11 avril 1980).
- 2 - Loi uniforme en matière de vente à caractère international d'objets mobiliers corporels.
- 3- Borysewicz (Michel): conventions et projets de conventions sur la vente internationale de marchandises, Article cité in les ventes internationales de marchandises, Paris, 1980, p. 35.
- 4 - Mazeaud (H,L,et J.): Leçons de droit civil, tome troisième, deuxième volume, principaux contrats, No. 937 et 952.

۵- تسلیم در محل کار فروشنده: EXW (EX Works).

۶- تسلیم به متصدی حمل انتخاب شده توسط خریدار شامل: الف: تسلیم به حمل‌کننده: FCA (Free Carrier) ب: تسلیم در کنار کشتی: FAS (Free Alongside Ship) ج: تسلیم روی عرشه: FOB (Free On Board).

۷- تسلیم به متصدی حمل انتخاب شده توسط فروشنده، شامل: الف: پرداخت هزینه و کرایه حمل: CFR (Cost and Freight) ب: پرداخت هزینه، بیمه و کرایه حمل: CIF (Cost, Insurance and Freight) ج: پرداخت کرایه حمل: CPT (Carriage Paid To) د: پرداخت کرایه حمل و بیمه: CIP (Carriage and Insurance Paid To).

۸- تسلیم در کشور مقصد، شامل: الف: تسلیم در مرز: DAF (Delivered At Frontier) ب: تسلیم از کشتی: DES (Delivered Ex Ship) ج: تسلیم در اسکله: DEQ (Delivered Ex Quay) د: تسلیم عوارض پرداخت نشده: DDU (Delivered Duty Unpaid) ه: تسلیم عوارض پرداخت شده: DDP (Delivered Duty Paid).

۹- اینکوترمز سال ۱۹۹۰، از انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی.

- 10 - Honnold (John): Uniform law for international sales under the 1980 United Nations, convention, 1982 Kluwer, No. 368, pp. 374, 375.
- 11 - Audit (Bernard): la vente internationale de marchandises convention des nations - unies du 11 avril 1980, paris, 1990, No. 90.
- 12 - Stone (Bradford): Uniform Commercial code, 1981, p. 55.
- ۱۳- جان هونولد، قانون یکتواخت ملل متحد در مورد بیع بین‌المللی براساس موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰، ش ۷۰، ص ۷۷.
- ۱۴- برنار اودی، بیع بین‌المللی کالا، همانجا.
- ۱۵- برنار اودی، بیع بین‌المللی کالا، ش ۹۱ و ۹۲.
- ۱۶- با وجود این بعضی از نویسندگان معتقدند که با توجه به قصور خریدار از قبض کالا در زمان مقرر، خسارت بر عهده خریدار است: جان هونولد، همانجا، ش ۳۷۴، ص ۳۸۲.
- ۱۷- برنار اودی، همانجا، ش ۹۳.
- ۱۸- جان هونولد، همانجا، ش ۳۷۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.
- ۱۹- برنار اودی، همانجا، ش ۹۴.
- ۲۰- برنار اودی، همانجا، ش ۹۴.
- ۲۱- ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، ش ۱۰۳۶.
- ۲۲- برنار اودی، همانجا، ش ۹۴.
- 23 - Weill (Alex), Droit Civil, Les obligations, Précis Dalloz, Paris, 1980, No. 500.
- ماده ۱۰۰ قانون تجارت فرانسه به شرح زیر است: «کالای ارسالی از بنگاه فروشنده یا ارسال‌کننده، در صورت عدم وجود قرارداد خلاف، در ضمان کسی است که کالا متعلق به او است، مگر در موردی که مسئولیت متوجه متصدی حمل یا راننده‌ای است که حمل کالا را بر عهده دارد.»
- 24- Mark (Michael): Chalmers, Sale of goods Act, 1979, No 20.
- 25- Stauder (Bernd): Conformité et garanties dans les ventes internationales d'objets corporels en droit allemand, Article cité in les ventes internationales de marchandises, 1980, p. 131.
- ۲۶- مازو، درس‌های حقوق مدنی: جلد سوم، قسمت دوم، ش ۸۹۹ و ۹۰۱.
- ۲۷- به لحاظ اهمیت عرف‌های تجاری، اتاق تجارت بین‌المللی (I.C.C.) جهت رفع هرگونه ابهام در این باره، از حدود هفتاد سال پیش مشهورترین این عرف‌ها را با عنوان «مقررات تجارت بین‌المللی (Incoterms)» جمع‌آوری و منتشر کرده، و هر چند سال یک بار آنها را با شرایط موجود و تغییرات به وجود آمده در عرف‌های تجاری تطبیق داده و این مقررات را تکمیل کرده است. عرف‌های جمع‌آوری شده توسط اتاق تجارت بین‌المللی در تدوین موافقت‌نامه بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۱ آوریل ۱۹۸۰

سازمان ملل متحد مورد استفاده قرار گرفته و به همین جهت در ماده ۶ موافقت‌نامه پیش‌بینی شده که طرفین می‌توانند قرارداد خود را خارج از شمول مقررات این موافقت‌نامه قرار دهند.

۲۸- برنار اودی، همانجا، ش ۸۸.

۲۹- برادفورد استون، قانون بکنواخت تجارنی، ص ۵۵.

۳۰- برنار اودی، بیع بین‌المللی کالا، ش ۹۵، جان هونولد، قانون بکنواخت ملل متحد در مورد بیع بین‌المللی براساس موافقت‌نامه سال ۱۹۸۰، ش ۳۸۱، صص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۳۱- برنار اودی، همانجا، ش ۹۵، جان هونولد، همانجا، ص ۳۸۷.

۳۲- جان هونولد، همانجا، ش ۳۸۲، ص ۳۸۸.

۳۳- برنار اودی، همانجا، ش ۹۵.